

The Structure of the Figure of Speech *Istikhdām* and its Identification on the Basis of Ellipsis

Mozhdeh Kamalifard * 

Graduate in Persian Language and Literature,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Istikhdām is a rhetorical figure of speech based on double entendre or polysemy. The ambiguity that exists in defining this figure of speech in Persian rhetorical books has led to inaccurate or wrong understanding of this figure and its examples. In this article, the author intends to offer a comprehensive definition of this figure of speech by investigating the existing definitions, and classifying and summarizing them in such a way as to prevent misunderstandings and inaccuracies. In this fundamental research using library research tools, the main elements in the use of *istikhdām*, such as the deep structure of the phrase, semantic relationships between the words and some related grammatical features were investigated in order to define an exact method for the identification and understanding of this figure. For a better understanding, several examples given in Persian rhetorical books were analyzed to determine their components. The types of *istikhdām* defined in rhetorical books were also reviewed and an attempt was made to provide a coherent classification. It was found that identifying “ellipsis” in the surface structure of the phrase is an exact way to identify and understand *istikhdām*. Moreover, the relationships between some rhetorical devices and *istikhdām* were investigated, and it was found that they either reinforce or overlap each other.

Keywords: Rhetoric, Double entendre, *Istikhdām*, Ambiguity, Ellipsis.

* Corresponding Author: mzhdhkamali@gmail.com

How to Cite: Kamalifard, M. (2023). The structure of the figure of speech *istikhdām* and its identification on the basis of ellipsis. *Literary Language Research Journal*, 1(1), 137-159. doi: 10.22054/JRLL.2022.66647.1013



ساختار صنعت استخدام و تشخیص آن بر پایه حذف

مژده کمالی فرد* | دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

«استخدام» از صنایع معنوی بدیع بر پایه دو یا چندمعنایی است. ابهامی که در تعریف این صنعت در کتاب‌های بدیع فارسی وجود دارد، موجب برداشت اشتباه یا غیردقیق از این صنعت و مصداق‌های آن شده است. نگارنده در این جستار با بررسی تعاریف، دسته‌بندی و جمع‌بندی آن‌ها در صدد ارائه تعریفی جامع از این صنعت است به گونه‌ای که مانع برداشت اشتباه یا غیردقیق شود. در این تحقیق بنیادی که با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفت، عناصر تأثیرگذار در شکل‌گیری استخدام مانند ژرف ساخت عبارات، روابط معنایی میان کلمات، و برخی ویژگی‌های دستوری مرتبط بررسی گردید تا روشی دقیق برای تشخیص، دریافت و درک این صنعت تعیین گردد. برای درک بهتر، شواهد و مثال‌هایی که در کتاب‌های بدیع فارسی آمده، تحلیل شدند و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده صنعت در آن‌ها تبیین گردید. انواع استخدامی که در کتاب‌های بدیع مطرح شده بود، بازبینی شد و تلاش گردید دسته‌بندی منسجمی ارائه شود. آشکار شد تشخیص «حذف به قرینه لفظی» در رو ساخت عبارت، روشی برای تشخیص و دریافت استخدام است. هم‌چنین روابطی که میان برخی ترفندهای بدیعی و بیانی با استخدام وجود دارد، بررسی شد. آشکار شد که میان برخی از آن‌ها رابطه تقویت‌کننده و میان برخی دیگر رابطه هم‌پوشانی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: بدیع، صنایع دومعنایی، صنعت استخدام، صنعت ابهام، حذف به قرینه لفظی.

۱. درآمد

۱.۱. بیان مسئله

در شکل‌گیری ادبیات که هنر کلامی است، تخیل و احساس نقش مهمی دارند. خیال‌انگیزی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های یک اثر ادبی است. بلاغت سنتی در پی یافتن زیبایی‌های یک متن ادبی و بررسی علل آن، شکل‌گرفت و بدیع که یکی از دانش‌های سه‌گانه بلاغت سنتی را تشکیل می‌دهد با دسته‌بندی، نام‌گذاری، و بررسی کارکرد صنایع و ترفندهای ادبی، سعی در انتظام و قاعده‌مندی شگردهای زیبایی‌بخش کلام ادبی، و کشف دلیل آن زیبایی‌ها دارد.

صنایع معنوی بدیع بر پایه کارکرد ذهن در کشف معنا بنا نهاده شده‌اند، به‌ویژه آن‌هایی که بر پایه دو یا چندمعنایی شکل گرفته‌اند مانند ایهام، استخدام، محتمل‌الضدین، و ایهام. برای رمزگشایی یک متن ادبی و پی‌بردن به لایه‌های معنایی پنهان در آن، ذهن به تلاش و فعالیت می‌پردازد و این، لذت خواندن را دوچندان می‌کند. تأثیر درازمدت این صنایع به کارکرد ذهن مرتبط است. لذت و خوشایندی آن‌ها از نوع لذت کشف معما و یافتن راه حل مسئله است. کشف آرایه‌هایی که با مفاهیم پنهانی متن گره خورده‌اند، تأثیرگذار و لذت‌بخش است. افزون بر این، مشارکت دادن خواننده در خلق اثر هنری که از دیگر کارکردهای این گونه ترفندهاست، بر قدرت کلام ادبی و زیبایی آن می‌افزاید (محبتی، ۱۳۸۰: ۹۹). از سوی دیگر تشخیص و درک دقیق این گونه صنایع راهی است برای پی‌بردن به مفهوم دقیق‌تر کلام ادبی.

ساختار و بافت کلام ادبی در شکل‌گیری صنایع بدیعی، لذت‌بخشی آن‌ها، و همچنین درک و دریافت آن‌ها تأثیر دارد. برخی آرایه‌ها شباهت زیادی به هم دارند؛ زیرا عناصر و وجوهی که در روند شکل‌گیری و دریافت آن‌ها نقش دارند، مشترک هستند. از این‌رو گاه تشخیص دقیق و پی‌بردن به نحوه تأثیرگذاری آن‌ها دشوار می‌نماید و گاه این وجوه مشترک به قدری قوی و بارزند که به‌سختی می‌توان به تفاوت صنایع پی‌برد و آن‌ها را از هم تشخیص داد.

نگارنده در این جستار بر آن است که با مرور تعاریف ارائه‌شده از صنعت استخدام در کتاب‌های بدیع فارسی، این صنعت را بررسی نماید و تعریفی جامع از آن ارائه دهد. هم‌چنین ضمن تحلیل و نقد شاهدمثال‌های این کتاب‌ها، ایرادات و کژتابی‌های زبانی که

موجب نقص در تعریف و برداشت چندگانه از این صنعت می‌شود، مطرح نماید. بدین منظور نحوه شکل‌گیری استخدام، و ارتباط آن با ساختار عبارت نیز بررسی می‌شود. پیوند و ارتباط استخدام با دیگر صنایع بدیعی، و سایر علوم ادبی و زبانی مانند معانی و بیان و دستور زبان نیز بیان می‌گردد تا دریافتی دقیق‌تر به دست آید.

۱. ۲. سؤالات پژوهش

۱. استخدام چیست؟

۲. نحو زبان و ساختار آن چگونه در شکل‌گیری آرایه استخدام و تشخیص آن تأثیرگذار است؟

۳. ویژگی چندمعنایی چگونه سبب اشتباه در دریافت صنایع ایهام و استخدام می‌شود؟

۴. رابطه استخدام با دیگر صنایع و ترفندهای بلاغی چیست؟

۱. ۳. فرضیه‌های پژوهش

۱. تعریف جامع و دقیقی از استخدام در کتاب‌های بدیع فارسی نیامده است.

۲. ژرف‌ساخت کلام، ویژگی‌های نحوی‌ای که در شکل‌گیری و تشخیص صنعت استخدام مؤثرند را آشکار می‌سازد.

۳. شباهت‌های ایهام و استخدام گاه تشخیص و درک این دو صنعت را دشوار می‌نمایاند.

۴. میان استخدام و چند صنعت دیگر بدیعی رابطه هم‌پوشانی، اعم و اخص، یا هم‌گروهی وجود دارد.

۲. بحث و بررسی

۲. ۱. استخدام در کتاب‌های بدیع فارسی

استخدام از خیال‌انگیزترین صنایع معنوی بدیع است. تعاریفی که از این صنعت در کتاب‌های بلاغت فارسی ارائه شده، یکسان نیست. تفاوت‌هایی که در آن‌ها دیده می‌شود سبب برداشت غیردقیق از این آرایه می‌گردد. برای تبیین دقیق‌تر این صنعت، ضمن اشاره‌ای کوتاه بر پیشینه حضور آن در کتاب‌های بدیع فارسی، تعاریف ارائه شده در آن‌ها مرور و دسته‌بندی می‌شوند و مؤلفه‌های اصلی تعاریف استخراج می‌گردند.

۲. ۱. ۱. پیشینه حضور استخدام در کتاب‌های بدیع فارسی

ابن منقذ (۵۸۴ ق) را معرف صنعت استخدام دانسته‌اند. او استخدام را چنین می‌داند: کلمه‌ای دارای دو معنا باشد و به هر دو معنای آن نیاز است؛ اما یک بار ذکر می‌شود، در حالی که هر دو معنا را به خدمت می‌گیرد (میمندی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). این تعریف به کتاب‌های بدیع فارسی راه یافت، هر چند در قدیم‌ترین کتاب‌های بر جای مانده بلاغت فارسی، یعنی ترجمان‌البلاغه، حدائق‌السحر، المعجم فی معاییر اشعار العجم، دقایق‌الشعر، حقایق الحدائق، و بدایع‌الصنایع نامی از این صنعت نیامده است.

در رساله بیان بدیع (قرن ۱۱ ق) تعریفی از استخدام ارائه می‌شود که بر پایه «وجود ضمیر» در شکل‌گیری صنعت است و در واقع همان تعریف ارائه‌شده در مختصر‌المعانی و تلخیص‌المفتاح (قرن ۷ ق) است: «الاستخدام و هو ان یراد بلفظ له معنیان احدهما ثم یراد بضمیره معناه الاخر او یراد باحد ضمیریه احدهما» (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۲۷۲) که چنین ترجمه شده است: «و استخدام آن است که از لفظی که آن را دو معنی باشد، از آن لفظ یکی از آن دو معنی مقصود باشد و از ضمیری که بعد از آن مذکور شود و راجع به آن لفظ باشد، معنی دیگر مقصود باشد» (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۹۰).

در ابداع‌البدایع با تفصیل بیشتری در تعریف مواجه هستیم: «آن است که از لفظ دارای معانی متعدد اراده معنایی نمایند و از ضمیر آن معنی دیگری بخواهند؛ یا از یک ضمیر یکی از آن معانی خواهند و از دیگر معنی دیگر اراده کنند خواه آن معانی حقیقی باشد یا مجازی یا مختلف ... و بعضی گفته‌اند استخدام ایراد لفظ مشترک است با آوردن قراین مناسب با معانی متعدده آن (شمس‌العلماء گرکانی، ۱۳۷۷: ۴۸). بلاغیون معاصر با بهره‌گیری از این تعاریف و برداشت‌های خود، تعاریفی ارائه داده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود.

۲. ۱. ۲. تعاریف و دسته‌بندی آن‌ها

تعاریف به‌طور یکسان بر مؤلفه‌ها تأکید ندارند: برخی بر پایه لفظ شکل گرفته‌اند و برخی بر جمله؛ برخی فعل را عامل اصلی شکل‌گیری استخدام دانسته‌اند؛ و گروهی دیگر بر هر دو مؤلفه تأکید داشته‌اند.

استخدام را چند نوع هم دانسته‌اند: در خود لفظ؛ در ضمیری که راجع به لفظ است؛ در دو ضمیر که راجع به یک لفظ‌اند؛ بر پایه تشبیه؛ و بدون تشبیه. ابتدا به تعاریف پرداخته می‌شود تا بر مبنای مؤلفه‌ها تعریفی جامع به دست آید، سپس انواع آن بررسی می‌شود. به منظور جلوگیری از اطاله کلام از تعاریف تکراری چشم‌پوشی شد.

۲. ۱. ۲. ۱. بر پایه جمله

«آن است که لفظی دارای چند معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله دیگر معنی دیگر ببخشد» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۷۵-۲۷۶). عناصر اصلی این تعریف از این قرارند:

۱) لفظی: یک لغت یا ترکیب حاوی بار چندمعنایی، و حامل صنعت است. تکیه اصلی صنعت روی یک لفظ است.

۲) چندمعنایی: لفظ مستخدم بیش از یک معنی (حقیقی یا مجازی) دارد حتی خارج از عبارت مورد نظر.

۳) بیش از یک جمله: متن بیش از یک جمله است.

۴) معنایابی متفاوت لفظ: لفظ مستخدم در بیش از یک جمله چندمعنایی خود را افاده کند.

این تعریف را تعریف مانعی نمی‌توان دانست، چون بر مصادیق آرایه ایهام هم منطبق است، به ویژه ایهام تناسب. برای مثال در این بیت حافظ:

امشب صدای تیشه از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

لفظ شیرین که دارای دو معناست با مصراع اول یک معنا را می‌دهد: معشوق فرهاد؛ و با «به خواب رفتن» معنایی دیگر می‌دهد: خوش؛ آرایه این بیت ایهام تناسب است نه استخدام. یا در بیتی از سعدی:

برفت رونق بازار آفتاب و قمر ز بس که ره به دکان تو مشتری آموخت

اگر مصراع و جمله اول نباشد، دو معنایی کلمه «مشتری» به کار گرفته نمی‌شود. مشتری با جمله اول و کلمات آفتاب و قمر معنای «سیاره برجیس» را متبادر می‌کند، و با جمله دوم و کلمه دکان معنی «خریدار» را، ولی استخدام ندارد.

۲. ۱. ۲. بر پایه لفظ

«در لغت به معنی به خدمت گرفتن و در اصطلاح به دو مورد اطلاق گردد: اول لفظی دارای دو معنی است که با همراهی یک لفظ یک معنی و با همراهی لفظ دیگر معنی دیگر داشته باشد. دوم لفظی دارای دو معنی است که از آن یک معنی و از ضمیری که به آن لفظ برمی گردد معنی دیگر اراده شود، یا دو ضمیر به آن برگردد که از یک ضمیر یک معنی و از ضمیر دیگر معنی دیگر اراده شود» (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۱۴۶). مؤلفه‌های این تعریف را می‌توان چنین تعیین کرد:

(۱) لفظ: مفهوم تعریف قبل را به ذهن متبادر می‌کند.

(۲) دو معنایی: مفهوم تعریف قبلی را در بردارد با این تفاوت که به صراحت بر دو معنا تأکید دارد نه چند معنا.

(۳) معنایابی متفاوت لفظ: لفظ مستخدم با لفظی دیگر معنای متفاوت خود را آشکار می‌کند نه جمله دیگر.

تفاوت این تعریف با تعریف قبلی در دو مطلب است: نخست آنکه در این تعاریف بیان نشده متن بیش از یک جمله است، و دوم اینکه آنچه موجب دو یا چند معنایی لفظ مستخدم می‌شود لفظی دیگر است نه جمله‌ای دیگر. ایرادی که بر این تعریف وارد است، مشابه ایراد تعریف قبلی است.

۲. ۱. ۳. تعریف بر مبنای فعل

«... به کارگیری کلمات به گونه‌ای است که با افعال مختلف معانی متفاوت بیابد، چون زبان فارسی حالتی ترکیبی دارد (به ویژه در فعل‌های مرکب)، صنعت استخدام موارد کاربردش بسیار زیاد است و این زبان از این جهت جزو پربارترین زبان‌های هستی است چه خاصیت ترکیبی‌اش بسیار قوی است» (محبّتی، ۱۳۸۰: ۹۹).

در این تعریف، آنچه موجب معنایابی متفاوت لفظ مستخدم می‌شود، فعل است. انحصار بخشیدن به فعل را می‌توان ایراد اصلی این تعریف دانست که مانعیت و جامعیت تعریف را مخدوش می‌کند. در این بیت سعدی:

باز آیی که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

لفظ مستخدم «الله اکبر» است که با گوش یک معنا و با چشم معنایی دیگر می‌دهد. گوش و چشم هر دو اسم هستند، و فقط یک فعل «است» در عبارت حاوی آرایه به کار رفته است.

۲. ۱. ۲. ۴. تعریف بر پایه لفظ و جمله (هر دو)

در استخدام «واژه یا عبارتی دو یا چند معنایی به کار گرفته می‌شود که در پیوند با واژه یا عبارت‌های دیگر کلام هر دو معنای آن مورد نظر قرار گیرد. به سخن دیگر محور استخدام یک بار، ولی در دو پیوند به کار می‌رود و از مصادیق زیبایی ایجاد است» (عقدایی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

«... در اصطلاح بدیع، به خدمت آوردن یک واژه به دو معنی، و آن بدین گونه است که واژه‌ای که دو معنی دارد در کلام بیاورند آن گونه که نسبت به لفظ یا بخشی از کلام معنایی، و نسبت به لفظ یا بخش دیگر معنای دیگری از آن دریافت گردد» (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۱۸). بر این تعریف هم ایرادهای قبلی وارد است.

در تعاریف دیگر از استخدام عناصر دیگری از الزامات و شرایط آن دانسته شده است. این شرایط مرتبط با نحو و بافت متن است.

۲. ۱. ۲. ۵. تعریف بر پایه حذف

«چند پیوندی: یعنی اینکه یکی از سازه‌ها (اجزای) سخن با دو پاره از همان سخن در پیوند باشد و در پیوند با هر یک از آن‌ها معنی دیگری داشته باشد؛ به دیگر سخن چند پیوندی یعنی اینکه واژه یا ترکیبی دو معنایی در پیوند با دو چیز به جای دو بار یک بار چنان به کار رود که در پیوند با هر یک از دو چیز معنایی دیگر بپذیرد. چند پیوندی که گونه ویژه‌ای از چند معنایی است، همان است که بدیعان به آن استخدام می‌گویند» (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۷۲). مؤلفه‌هایی که در این تعریف بر آن‌ها تأکید شده، از این قرارند:

۱) سازه‌ها یا اجزای سخن: کلی‌تر از واژه یا ترکیب یا عبارت است.

۲) چند معنایی و دو معنایی: از هر دو استفاده شده است.

۳) پیوند با دو بخش از سخن: پیوند با بخش‌های سخن (نه عبارت یا جمله یا فعل) یکی از دلایل معنایی متفاوت دانسته شده است.

۴) حذف: لفظ مستخدم به جای دو بار با دو معنی متفاوت، یک بار به کار رفته است.

در تعریفی دیگر آمده است: «استخدام عنوان یکی از صنایع معنوی در علم بدیع در لغت به معنی به خدمت گماردن، در اصطلاح بدیع آن است که از یک لفظ دو معنی مختلف آن را در سخن به کار گیرند به گونه‌ای که اگر هر یک از آن دو معنی را در سخن اعتبار نکنند، در معنی آن خللی پدید آید ... لفظی را که دارای دو معنی است بیاورند و هر یک از آن دو معنی را از دو کلمه (ممکن است دو ضمیر باشد) یا از دو عبارت جداگانه اراده کنند (ذاکرا الحسینی، ۱۳۸۴: ۳۶۲). در این تعریف هم بر حذف تأکید شده است. در حقیقت در ژرف ساخت کلام، واژه یا ترکیبی که حامل صنعت استخدام است، یک بار دیگر با معنای دوم ذکر شده بوده و حذف آن سبب ایجاد آرایه استخدام شده است.

در این میان شمیسا به گونه‌ای دیگر این صنعت را معرفی می‌کند، ابتدا آن را به سه گونه تقسیم کرده و سپس برای هر کدام تعریف و مثال جداگانه‌ای ارائه می‌دهد: استخدام تشبیهی، غیر تشبیهی، و ضمیر. در استخدام تشبیهی هم با دو گونه مواجه می‌شویم: (۱) فعل جمله ایهام دارد، که در این صورت استخدام را نوعی ایهام دانسته است. در ادامه جستار، آنجا که به ارتباط استخدام با دیگر صنایع می‌پردازیم، این نظر را بررسی می‌کنیم؛ (۲) اسمی در رابطه با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگر بدهد. استخدام غیر تشبیهی هم با آرایه استثنای منقطع هم‌پوشانی دارد که در جای خود بررسی می‌شود (۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۹). شمیسا تعریف جامعی که همه انواع استخدام را دربرگیرد، ارائه نداده است.

دادبه استخدام را از انواع ایهام می‌داند و از آن با عنوان «ایهام استخدام» یاد می‌کند و آن را دو نوع می‌داند: (۱) صورت قدیم (همان استخدام ضمیر است)؛ (۲) صورت جدید که یک فعل ایهام‌آمیز در کلام با دو اسم همراه شود و دو معنی به بار آورد، یا یک اسم ایهام‌آمیز با دو فعل در کلام ترکیب شود و دو معنی به دست دهد (۱۳۷۴: ۷۷۹-۷۸۰). بر نظر دادبه این ایراد وارد است که استخدام را صنعت مستقلی به شمار نمی‌آورد و زیرمجموعه ایهام قرار می‌گیرد، در حالی که از نظر ساختار جمله و ژرف ساخت عبارت بین ایهام و استخدام تفاوت وجود دارد.

۲. ۱. ۲. ۶. جمع‌بندی تعاریف

از جمع‌بندی تعاریف قبلی می‌توان چنین تعریفی ارائه داد: «هرگاه واژه‌ای، ترکیبی یا عبارتی دو یا چندمعنایی به گونه‌ای در کلام به کار رود که در پیوند با لفظی (هم‌چنین فعل یا ترکیب) در یک جمله (یا جمله‌واره)، یک معنا را بدهد و در پیوند با لفظی (یا فعل، ترکیب، و عبارتی) دیگر در جمله‌ای (یا جمله‌واره‌ای) دیگر معنای دیگری بدهد به گونه‌ای که اگر هر یک از دو معنا را اختیار نکنند معنی کامل و دقیق به دست نیاید، صنعت استخدام به کار رفته است. به کلامی دیگر در ژرف ساخت کلام، لفظ مستخدم دو بار به کار گرفته شده؛ ولی در روساخت یک بار آن حذف شده است.» به منظور تبیین مطالب، شواهدی که در کتاب‌های بدیع فارسی ذکر شده، بررسی می‌گردد. سعدی: باز آ که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است

ژرف ساخت این جمله ظاهراً چنین بوده است: باز آ که در فراق تو چشم امیدوار بر الله اکبر است همچنان که گوش روزه‌دار بر الله اکبر است. الله اکبر در پیوند با چشم، نام تنگه‌ای است در شیراز که دروازه اصلی ورود به شهر در آن قرار دارد و در پیوند با گوش، آغاز اذان مغرب در رمضان است که اجازه گشودن روزه را می‌دهد. عناصر استخدام به این ترتیب در بیت حضور دارند: (۱) لفظ مستخدم (الله اکبر) بیش از یک معنی دارد، (۲) آن بخش از بیت که حاوی صنعت است، بیش از یک جمله دارد، (۳) لفظ مستخدم با هر جمله و کلمه‌ای در آن، معنایی متفاوت می‌یابد: یک بار با گوش و باری دیگر با چشم، (۴) در ژرف ساخت سخن لفظ مستخدم دو بار حضور داشته که در روساخت یک بار آن حذف شده است.

مثالی دیگر از سعدی:

شنیدم که جشنی ملوکانه ساخت چو چنگ اندر آن بزم خلقی نواخت
می‌توان ژرف ساخت جمله را چنین در نظر گرفت: شنیدم که جشنی ملوکانه ساخت، هم‌چنان که چنگ را می‌نوازند اندر آن بزم خلقی را نواخت. لفظ مستخدم «نواخت» است که با لفظ چنگ در یک جمله حاوی معنایی است و با خلق در جمله‌ای دیگر معنایی دیگر (عنایت و توجه کردن) می‌یابد. تمام ویژگی‌هایی که در مثال قبلی ذکر شد، در این مثال هم مصداق می‌یابد با این تفاوت که لفظ مستخدم در این بیت فعل است. حافظ:

چون اشک بیندازیش از دیده مردم آن را که دمی از نظر خویش برانی
ژرف ساخت: آن کسی را که دمی از نظر خویش برانی، هم چنان که اشک را می اندازند،
از دیده مردم بیندازی.

لفظ مستخدم: بیندازی از دیده مردم؛ دومعنایی: در جمله اول و در پیوند با اشک معنای
گریستن می دهد، و در جمله دوم در پیوند با دیده مردم معنای کنایی «بی ارزش کردن» را
به ذهن می رساند. حافظ:

در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی؟
ژرف ساخت: حافظ در راه رسیدن به تو هم چون قلم از سر پا ساخت (با سر به خدمت تو
می آید)، چرا هم چنان که نامه را می خوانی، او را نمی خوانی؟
لفظ مستخدم: نخوانی؛ دومعنایی: «نخوانی» در پیوند با نامه مفهوم «مطالعه کردن» می دهد
و در پیوند با حافظ که با ضمیر به آن ارجاع داده شده معنای «دعوت کردن».
حافظ:

چون باده باز بر سر خم رفت کف زنان حافظ که دوش از لب ساقی شنید راز
ژرف ساخت: همان طور که باده کف زنان بر سر خم می رود، حافظ هم که دوش از لب
ساقی راز را شنید، کف زنان بر سر خم رفت.
لفظ مستخدم: کف زنان، و سر خم رفتن؛ دومعنایی: در جمله نخست و در پیوند با باده،
کف زنان به معنای کف کرده است که باده کف کرده از ته خم به بالای خم می رود و در
پیوند با حافظ و در جمله دوم به معنای دست زنان و شادی کنان به سراغ خم رفتن است.
عراقی:

[معشوق] آن توبه نادرست ما را همچون سر زلف خویش بشکست
ژرف ساخت: معشوق توبه نادرست ما را شکست، هم چنان که سر زلف خویش را
شکست.

لفظ مستخدم: شکست؛ دومعنایی: در جمله اول و پیوند با توبه، به معنای عدم پابندی
است و در جمله دوم و پیوند با زلف به معنای مجعد کردن زلف است. سعدی:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی بازار خویش و آتش ما تیز می کنی
ژرف ساخت: ... بازار خویش را تیز می کنی و آتش ما را تیز می کنی.

لفظ مستخدم: تیز می‌کنی؛ دو معنایی: با جمله نخست و در پیوند با بازار مفهوم «روتق بخشیدن» را متبادر می‌کند، در پیوند با آتش و جمله دوم مفهوم «شعله‌ور کردن» را می‌رساند.

۲.۲. انواع استخدام

قدیم‌ترین و مشهورترین دسته‌بندی استخدام، تقسیم آن به دو نوع است: (۱) لفظ مستخدم یک بار در عبارت به کار رود و هر دو معنا از آن استخراج شود، (۲) لفظ مستخدم یک بار با یک معنا به کار رود، ضمیری در عبارت وجود داشته باشد که راجع به لفظ مستخدم باشد و معنای دوم را در بر داشته باشد (همایی، ۱۳۶۷: ۲۷۵-۲۷۶؛ صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۱۸). آزاد بلگرامی بر این دو نوع نام مظهر و مضمّر نهاده است (آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: ۴۳). در دسته‌بندی دیگری نوع دوم را خود شامل دو نوع دانسته‌اند: (۱) یک لفظ مستخدم و یک ضمیر راجع به آن در عبارت باشد، (۲) دو ضمیر در عبارت باشد که هر کدام به یکی از معانی لفظ مستخدم راجع باشد (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۱۴۶؛ میرفندرسکی، ۱۳۸۱: ۹۰).

برخی استادان معاصر با دیدی دیگر به این صنعت نگریسته و دسته‌بندی جدیدی ارائه داده‌اند. شمیسا به سه گونه قائل است: (۱) تشبیهی که خود به دو شکل اسم و فعل تقسیم می‌شود، بنا بر اینکه لفظ مستخدم چه نوع دستوری داشته باشد، (۲) غیر تشبیهی، (۳) ضمیر. به نظر می‌رسد استخدام تشبیهی برگرفته از اصطلاح «تشبیه‌الاستخدام» آزاد بلگرامی است (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۹). دادبه بر دو گونه قدیم و جدید قائل است. گونه قدیم همان استخدام ضمیر است، و گونه جدید: «اولاً یک فعل ایهام‌آمیز در کلام با دو اسم همراه شود و دو معنی به بار آورد...؛ ثانیاً یک اسم ایهام‌آمیز با دو فعل در کلام ترکیب شود و دو معنی به دست دهد... صورت جدید استخدام را می‌توان در شمار انواع غیر مشهور نیز قرار داد» (دادبه، ۱۳۷۴: ۷۲۹-۷۳۰).

در مجموع سه گونه دسته‌بندی در صنعت استخدام دیده می‌شود: (۱) بر مبنای نوع دستوری لفظ مستخدم که اسم است یا فعل یا ضمیر، (۲) بر مبنای میزان حضور لفظ مستخدم که فقط یک بار آمده باشد یا بار دوم در ضمیری بروز یافته باشد، (۳) بر مبنای کارکرد تشبیهی لفظ مستخدم.

نگارنده بر این باور است که نوع دستوری لفظ مستخدم اگر فعل یا اسم باشد تغییری در دریافت صنعت ایجاد نمی‌کند، اما نوع ضمیر چون ردّ پای از حذف دارد، در دریافت

و درک معنا و کیفیت هنری صنعت تأثیرگذار است، دسته‌بندی و نام‌گذاری مناسبی است. دسته‌بندی بر مبنای کارکرد تشبیهی لفظ مستخدم، به دریافت صنعت و کارکرد ذهن در آن یاری می‌بخشد و شیوه‌ای راهگشا در آن دیده می‌شود؛ اما دسته‌بندی صورت قدیم و جدید روش علمی و منطقی ندارد، چون ملاکی برای قدیم و جدید بودن صنعت مطرح نشده است و هر دو شکل در دوره‌های زمانی گوناگون در متون ادبی کاربرد داشته‌اند. مشخص نیست قدیم کدام دوره زمانی را دربرمی‌گیرد و جدید کدام. بنابراین، به نظر می‌رسد دسته‌بندی‌ای که شمیسارائه داده است بیش از دیگران دقت علمی دارد و در درک صنعت راهگشاست.

۲.۳. ویژگی‌های نحوی استخدام

۲.۳.۱. حذف

بیان شد که صنعت استخدام در متن شکل می‌گیرد و با بیش از یک جمله در پیوند است. ویژگی‌های نحوی هر متن، ساختار دستوری آن را بیان می‌کند. هم‌چنین ذکر شد که حذف یکی از شرایط اصلی در شکل‌گیری استخدام است، حال به بررسی مقوله حذف در استخدام می‌پردازیم.

حذف در صنعت استخدام به دو شکل می‌آید: (۱) بدون برجای ماندن هیچ ردّ یا نشانه لفظی؛ (۲) ضمن باقی گذاشتن نشانه‌ای لفظی. درباره حالت نخست پیش از این توضیح داده شد که چگونه در ژرف ساخت عبارت، لفظ مستخدم محذوف بروز می‌یابد. عنصر حذف در استخدام، زیبایی ایجاز را نیز به آن می‌افزاید.

درباره حالت دوم در کتاب‌های بدیع سخن گفته شده است: «از خود لفظ یک معنی و از ضمیری که به همان لفظ برمی‌گردد، معنی دیگری اراده کنند» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۷۶)؛ «یا از کلمه‌ای یک معنی و از ضمیر مربوط بدان معنایی دیگر به ذهن برسد» (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۱۸)؛ «از آن لفظ یکی از دو معنی مقصود باشد و از ضمیری که بعد از آن مذکور شود و راجع به آن لفظ باشد، معنی دیگر مقصود باشد» (میرفندرسکی، ۱۳۸۱: ۹۰)؛ «از آن لفظ یک معنی و از ضمیری که به آن لفظ برمی‌گردد معنی دیگر اراده شود» (اسفندیارپور، ۱۳۸۸: ۱۴۶)؛ «از واژه‌ای چندمعنایی، یکی از معانی آن خواسته شود و از ضمیر یا شناسه‌ای بدان پیوند دارد، معنی دیگر آن» (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۷۲)؛

«یک واژه یا عبارت چندمعنایی در بیت هست که یکی از معانی آن مورد نظر است؛ ولی از ضمیری که بدان باز می‌گردد، معنای دیگری خواسته می‌شود» (عقدایی، ۱۳۸۰: ۱۰۹). در ادامه با ذکر شواهدی این مطلب تبیین می‌گردد. سعدی:

امید است که روی ملال درنکشد از این سخن، که گلستان نه جای دلتنگی است
 علی‌الخصوص که دیباچه همایونش به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است
 ژرف ساخت: ... که گلستان نه جای دلتنگی است، علی‌الخصوص که دیباچه همایون
گلستان به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است. گلستان در جمله نخست و در پیوند با
 «محل دلتنگی نبودن» معنای گلزار را به ذهن متبادر می‌کند، اما در جمله دوم و در پیوند
 با دیباچه همایون، معنای کتاب گلستان را می‌دهد.

شمس‌الدین فقیر:

تا به بزم خویش ما را داده است آن سرو بار از نهال قامتش آن را شدیم امیدوار
 ژرف ساخت: از زمانی که آن سرو به بزم خویش ما را بار داده است، بار را از نهال قامتش
 امیدوار شدیم. در جمله نخست سرو استعاره از ممدوح شاعر است و «بار» به معنای اجازه
 حضور در مجلس ممدوح، اما در جمله دوم منظور از «بار» میوه است که در پیوند با نهال
 مفهوم می‌یابد.

هر چند در تحقیق حاضر استخدام در بدیع فارسی بررسی می‌شود، اما ذکر این شاهد از قرآن به روشن شدن مطلب کمک می‌کند: «مَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره: ۱۸۵). ترجمه: هر کدام از شما که شهر (ماه) را دید، پس روزه بگیرد آن را.

۲.۴. استخدام و بیان

تشبیه از ترفندهای علم بیان است که در شکل‌گیری استخدام نقشی اساسی دارد و این کار به دو شکل انجام می‌شود: ۱) در هر کدام از دو جمله یا جمله‌واره‌ای که در شکل‌گیری استخدام نقش دارند، یکی از دو رکن اصلی تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به قرار می‌گیرند. برای مثال در این بیت سعدی دو فعل «بزن» و «بنواز» استخدام دارند:

همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم
 ژرف ساخت: من مانند چنگ هستم و سر تسلیم و ارادت در پیش دارم، تو به هر ضرب که چنگ را می‌زنی و می‌نوازی، مرا هم بزن و بنواز.

مشبه: شاعر، مشبه به: چنگ، دو معنایی: بز و بنواز با مشبه (شاعر) معنای نوازش و توجه را می‌دهد و با مشبه به (چنگ) نواختن ساز موسیقی را.

در *مرزبان‌نامه* آمده است: «روباه گفت از نبات‌های هندوستان نباتی به من آورده‌اند که آن را مرگ بطان خوانند، اگر بدو دهی مقصود تو بر آید. بط منت دار شد و عشوۀ آن نبات چون شکر بخورد.» خوردن (لفظ مستخدم) در پیوند با عشوۀ (مشبه) معنای «فریب خوردن» می‌دهد و در پیوند با شکر (مشبه به) معنای «تناول کردن».

۲) استخدام به گونه‌ای دیگر هم با تشبیه مرتبط است، آن هم در صورتی است که وجه شبه (چه ذکر شود و چه نشود) دو معنا داشته باشد که با هر یک از دو طرف تشبیه یک مفهوم متفاوت را به ذهن متبادر کند مانند این بیت مسعود سعد:

[فلک] چو زادسرو مرا راست دید در همه کار چو زادسروم از آن هر زمان بپیراید

در این بیت راست وجه شبه بین شاعر و درخت سرو است که دو گانه است و استخدام دارد: با سرو معنای صاف بودن قامت را می‌دهد و با شاعر معنای درست و صادق بودن، «همه کار» تأکیدی است بر این معنی. ممکن است در نگاه اول شکل‌گیری استخدام در واژه «راست» در یک جمله صورت گرفته باشد، اما با تأویل بیت به این شکل، شاید این ابهام برطرف گردد: فلک هم چنان که زادسرو را راست می‌بیند، مرا هم در همه کار راست می‌بیند. هم چنین در این بیت:

دوشم شبی گذشت چه گویم چگونه بود؟ همچو نیاز تیره و همچو امل طویل

در این بیت تیره در پیوند با شب از امور حسی است و در پیوند با نیاز امری غیر حسی، و هم چنین طویل.

شمیسا به گونه‌ای دیگر از تأثیر تشبیه بر استخدام در *نگاهی تازه به بدیع یاد می‌کند*: «استخدام تشبیهی: الف) فعل جمله ابهام دارد و در ارتباط با مشبه یکی معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد... در این نوع استخدام وجه تشبیه دو گانه است یعنی در یک معنی حسی و در یک معنی عقلی است. ب) اسمی در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد» (۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۸). پیش از این اشاره شد که لفظ مستخدم می‌تواند هم اسم باشد، هم فعل، و هم ترکیب؛ از این رو کلام شمیسا نکته جدیدی ارائه نمی‌دهد به جز اینکه به استخدام و ابهام در شکلی خاص هم‌پوشانی می‌دهد.

ارتباط دیگر میان استخدام و تشبیه در تشبیه‌هایی است که وجه شبه دوپهلوی دارند. در کلامی دیگر می‌توان گفت وجه شبه استخدام دارد. اگر تشبیه مفصل (ذکر وجه شبه) باشد، استخدام بارز است و اگر تشبیه مجمل (ذکر نشدن وجه شبه) استخدام پنهان است. مسعود سعد:

دوشم شبی گذشت چه گویم چگونه بود؟ همچو نیاز تیره و همچو امل طویل

ژرف ساخت: دیشب، شبی بر من گذشت که تیره بود به تیرگی نیاز و طولانی بود به طویلی امل. تیرگی و طویلی که وجه شبه هستند، دو جنبه دارند: حسی و غیرحسی، وجه حسی با شب در پیوند است و وجه غیرحسی با نیاز و امل. در واقع وجه شبه متضمن دو معناست که با هر کدام از طرفین تشبیه یک معنای آن به کار می‌رود. در این بیت وجه شبه ذکر شده است. صادقان در بیان تفاوت میان ایهام و استخدام به این ارتباط اشاره می‌کند: «در استخدام نوعی دوگانگی در وجه شبه موجود است که در ایهام نیست» (۱۳۷۸: ۱۲۰). یادآور می‌گردد که همیشه استخدام با تشبیه همراه نیست، گاه با آرایه‌های دیگر مانند استثنای منقطع همراه است که به آن اشاره خواهد شد.

استعاره یکی دیگر از ترفندهای بیانی است. استعاره در شکل‌گیری استخدام نقش اساسی و پایه‌ای ندارد؛ ولی بررسی مصداق‌های این صنعت نشان می‌دهد که گاه استعاره در ساخت واژه یا ترکیب دو معنایی نقش دارد، به کلامی دیگر یکی از شیوه‌هایی که واژه یا ترکیب را دو معنا می‌سازد، استعاره است. آنچه سبب شد در اینجا یاد از استعاره شود این است که در موارد قبلی، بافت زبانی متن در شکل‌گیری استخدام نقش داشت مانند حذف یا تشبیه، اما استعاره از طریق بافت موقعیتی در شکل‌گیری استخدام نقش بازی می‌کند. مانند این بیت:

سعدی دل روشنت صدف‌وار هر قطره که خورد گوهر آورد

ژرف ساخت: سعدی، دل روشنت مانند صدف که هر قطره‌ای که می‌خورد گوهر (مروارید) به بار می‌آورد، با خوردن هر قطره گوهر (کلام ارزشمند) به بار می‌آورد. گوهر استعاره از کلام ارزشمند است که معنای آن از طریق بافت موقعیتی دریافته می‌شود.

۲. ۵. استخدام و صنایع بدیعی دیگر

۲. ۵. ۱. استخدام و ایهام

استخدام و ایهام هر دو از آرایه‌های دو یا چندمعنایی هستند، در هر دوی آن‌ها لفظی (یا ترکیبی) در متن دو یا چند معنا را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند، هر چند رو ساخت ایهام گاه و اغلب چنان است که در خوانش نخستین یک معنا به ذهن برسد. این وجه تشابه به قدری قوی است که سبب اشتباه گرفتن آن‌ها می‌شود چنانکه کزازی معتقد است که استخدام گونه‌ای از ایهام است (کزازی، ۱۳۷۴: ۱۴۲) و راستگو نیز در جایی آن را ایهام استخدامی می‌نامد (راستگو، ۱۳۷۹: ۵۰)، هر چند در جایی دیگر آن را صنعتی مستقل می‌داند با نام چندپیوندی (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۷۲-۲۷۳). دادبه هم استخدام را آرایه‌ای جداگانه نمی‌داند و آن را گونه‌ای از ایهام می‌نامد و حتی آن را در شمار انواع غیرمشهور ایهام ذکر می‌کند (دادبه، ۱۳۷۴: ۷۲۹-۷۳۰)، اما وحیدیان کامیار می‌گوید: «استخدام مثل ایهام دومعنایی نیست بلکه فقط یکی از واژه‌ها دو معنا دارد و به این صورت است که معنی آن واژه در جمله اول با معنای آن در جمله دیگر متفاوت است ... استخدام ترفندی زیبا و خوش است؛ ولی کم اتفاق می‌افتد؛ زیرا شاعر دوجیز را می‌خواهد توصیف کند و نیاز به دو لفظ دارد؛ اما باید به جای آن دو واژه از یک واژه دومعنایی استفاده کند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۴۰).

تعاریف ناقص و گاه دوپهلویی که از استخدام در کتاب‌های بدیع ارائه شده است، این امر را تشدید می‌کند. اینکه لفظی در کلام با یک بخش از جمله یک معنا را بدهد و با بخشی دیگر معنایی دیگر، قابل انطباق بر ایهام و تناسب نیز هست؛ اما برای تمایز قائل شدن بین آن‌ها باید به چند نکته توجه داشت: ۱) در ایهام با یک معنای واژه مورد نظر، کلام معنا و مفهوم می‌یابد در حالی که در استخدام هر دو معنای لفظ باید در نظر گرفته شود و بدون یک معنی، معنای عبارت ساقط می‌شود. ۲) عنصر حذف در شکل‌گیری استخدام نقش زیادی دارد، در ژرف ساخت عبارت لفظ محذوف بروز می‌یابد؛ اما در ایهام حذفی صورت نگرفته است. ۳) استخدام حتماً بر پایه دو جمله یا بیشتر شکل می‌گیرد در حالی که در ایهام الزامی بر بیش از یک جمله نیست.

یکی از مثال‌هایی که در کتاب‌های بدیع برای استخدام ذکر شده؛ اما به نظر نگارنده

ایهام تناسب دارد، این بیت است:

نبات عارضش نرخ شکر بشکست پنداری مگر بر آب حیوان رسته این ریحان جان‌پرور

نبات دو معنا دارد: گیاه، شیرینی معروف در کنار قند و شکر. در وهله نخست حضور شکر و نرخ شکستن در بیت سبب می‌شود که معنای شیرینی به ذهن متبادر شود، اما در ادامه بیت آب حیوان، رسته، و ریحان معنی دیگر که همان گیاه است را به ذهن می‌رساند. هر کدام از این دو معنا با کلماتی در بیت تناسب دارد، اما حذفی در نبات صورت نگرفته است و در ژرف ساخت کلام تکرار این واژه را نمی‌بینیم: نبات عارضش نرخ شکر را بشکست، گویا این ریحان جان‌پرور بر آب حیوان رسته است. اگر یکی از معانی نبات را از کلام برداریم، معنای بیت ساقط نمی‌شود.

شمیسا نیز به اختلاف بین ایهام و استخدام قائل است: «فرق استخدام با ایهام این است که در ایهام اگر فقط یک معنی واژه را در نظر بگیریم، جمله معنی دارد؛ اما در استخدام باید هر دو معنی را در نظر بگیریم. علاوه بر این استخدام در سطح جمله است (دو جمله می‌سازد)» (۱۳۹۵: ۱۴۰).

۲. ۵. ۲. استخدام و استثنای منقطع

استثناء یا استثنای منقطع آرایه‌ای است که «حکمی را مورد استثناء قرار دهند که مابین آن و مستثنی منه ارتباط معقولی نباشد» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۵۵)؛ «حکم یا موردی را از حکم یا موردی مستثنی کنند بدون اینکه بین آن‌ها سنخیت و هم‌جنسی و مناسبتی که لازمه استثناست وجود داشته باشد و بدین ترتیب آن استثناء عقلاً و عرفاً صحیح نباشد» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۴۱)، «... و بدین ترتیب بر لطف سخن پیشین بیفزایند یا بر آن تأکید نهند» (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۰). مثالی از سعدی:

نبود از ندیمان گردن فراز به جز نرگس آنجا کسی دیده باز

ژرف ساخت این بیت چنین است: آنجا از ندیمان گردن فراز کسی دیده‌اش باز نبود به جز نرگس که دیده‌اش باز بود. در این بیت دیده باز بودن حاوی دو معنا است: ۱) باز بودن چشم ندیمان، ۲) شکفته بودن گل نرگس. حذف هم در بیت دیده می‌شود. مثالی دیگر از سعدی:

کس از فتنه در فارس دیگر نشان نجوید مگر قامت مهوشان

ژرف ساخت: کس در فارس دیگر نشانی از فتنه نجوید مگر اینکه نشان فتنه را در قامت مهوشان بجوید. واژه فتنه یک بار آمده؛ ولی دارای دو معنا است: ۱) آشوب، ۲) عشق. فشارکی بر این باور است که «تمام استثنای منقطع به گونه‌ای از صنعت استخدام برخوردارند» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). به نظر می‌رسد که این نظر با استخدام غیر تشبیهی که شمیسا به آن قائل است هم‌پوشانی دارد: «استخدام غیر تشبیهی: همان وضع قبلی را دارد (یعنی اسمی در دو معنی با فعلی ترکیب می‌شود یا فعلی در دو معنی با اسمی ترکیب می‌شود)؛ اما ساختار آن تشبیهی نیست» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۳۹). مثالی هم که ذکر می‌کند دقیقاً دارای صنعت استثنای منقطع است:

خمیازه کشیدیم به جای قدح
ویران شود آن شهر که میخانه ندارد

«قدح کشیدن» حکم اصلی است که مقدور نیست، «خمیازه کشیدن» مستثنا شده و مقدور شده است؛ اما این کشیدن کجا و آن کشیدن کجا. به این ترتیب می‌توان گفت بین صنعت استخدام و استثناء رابطه هم‌پوشانی جزء و کل وجود دارد، یعنی همه استثناءها استخدام غیر تشبیهی دارند، ولی همه استخدام‌ها استثناء یا تشبیه ندارند.

۲.۵.۳. استخدام و اتساع

اتساع در بدیع «سخنی است که قابل تفسیر و تأویل به چند معنی باشد» (شریفی، ۱۳۹۶: ۹۴). راستگو آن را چندمعنایی نام نهاده است و بر این باور است که امروزه از انواع ایهام باید به شمار رود: «چندمعنایی یعنی سخنی به شیوه‌ای و در حال و هوایی پرداخته شده باشد که پذیرای دو یا چند معنی باشد به گونه‌ای که با هر یک از آن معانی سخنی بسنده و بسامان و رسا و روا نماید» و آن را با ایهام توازی یا تساوی یکی دانسته است و «کم‌ویش برابر است با آنچه پاره‌ای بدیعان اتساع نامیده‌اند» (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۶۳). تعاریف بیان شده از اتساع بسیار کلی است و موارد متعددی را در بر می‌گیرد، اما مثال‌هایی که برای تبیین صنعت ذکر شده آن را به ایهام و استخدام نزدیک می‌کند.

حافظ:

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر
گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

در این بیت عهد به گونه‌ای به کار رفته که دو معنی را برمی‌تابد: (۱) پیمان، (۲) دوران و روزگار. یا در بیتی دیگر از حافظ:

صوفی که بی تو تویه زمی کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز

«باز» حاوی دو معناست که هر دو قابل برداشت است: (۱) دوباره، (۲) گشاده.

قرابت اتساع با ایهام بیشتر از استخدام است، چون حذفی در روساخت عبارت دیده نمی‌شود. آنچه به عبارتی قابلیت اتساع را می‌دهد و آن را محمل این صنعت می‌کند، حضور دو سری کلمات و ترکیبات است که هر کدام یک شبکه معنایی می‌سازند و واژه دومعنایی با هر کدام از این شبکه‌ها معنایی دیگر می‌یابد. به این ترتیب، اتساع با استخدام رابطه هم‌پوشانی ندارد بلکه این دو را می‌توان هم‌گروه در «گروه صنایع دو یا چندمعنایی» دانست، هم‌چنان که اسلوب‌الحکیم هم در این گروه قرار می‌گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

استخدام که از صنایع دو یا چندمعنایی است، به دلیل شباهت زیادی که با ایهام دارد و هم‌چنین غیردقیق و مبهم بودن تعاریف ارائه شده در کتاب‌های بدیع، گاه با ایهام اشتباه گرفته می‌شود. با استخراج عناصر اصلی تعاریف و جمع‌بندی آن‌ها، تلاش شد تعریفی جامع‌تر که ایهام کمتری داشته باشد ارائه گردد. بررسی بافت زبانی و ساختار استخدام کمک کرد تا وجوه افتراق این دو آرایه تبیین گردد و تشخیص استخدام ساده‌تر شود. استخدام در بیش از یک جمله شکل می‌گیرد و بر حذف بنا نهاده شده است، اما ایهام چنین نیست.

برای تشخیص استخدام می‌توان ژرف‌ساخت کلام را در نظر گرفت؛ اگر لفظ مستخدم دو بار و هر بار با یکی از معانی خود در عبارت حضور داشت، استخدام به کار رفته است. تشبیه هم در اغلب موارد با استخدام هم‌پوشانی دارد و در مواردی که تشبیه با استخدام همراه نباشد، صنعت استثناء یا استثنای منقطع با آن همراه است. صنایعی چون اتساع و اسلوب‌الحکیم که در گروه صنایع دو یا چندمعنایی قرار دارند، با استخدام صرفاً هم‌گروه‌اند و رابطه هم‌پوشانی میان آن‌ها وجود ندارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mozhdeh Kamalifard



<https://www.orcid.org/0000-0002-0623-6191>

منابع

- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی. (۱۳۸۲). *غزلان [غزلان] الهند: مطالعه تطبیقی بلاغت هندی و فارسی به انضمام فصلی در وزن‌شناسی*. به تصحیح سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- اسفندیارپور، هوشمند. (۱۳۸۸). *عروسان سخن: نقد و بررسی اصطلاحات و صناعات ادبی در بدیع*. ویرایش ۲. تهران: فردوس.
- تفتازانی، مسعودبن عمر. (۱۳۷۰). *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر.
- دادبه، اصغر. (۱۳۷۴). «ایهام» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ذاکرا الحسینی، محسن. (۱۳۸۴). «استخدام» در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راستگو، محمد. (۱۳۸۲). *هنر سخن آرای: فن بدیع*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- _____ . (۱۳۷۹). *ایهام در شعر فارسی*. تهران: سروش.
- شرفی، محمد. (۱۳۹۶). *فرهنگ ادبیات فارسی*. ویرایش ۲. تهران: نشر نو، آسیم.
- شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *ابدع‌البدایع*. به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). *نگاهی تازه به بدیع*. ویرایش ۳. تهران: میترا.
- صادقیان، محمدعلی. (۱۳۷۸). *زیور سخن در بدیع فارسی*. یزد: دانشگاه یزد.
- عقدایی، تورج. (۱۳۸۰). *بدیع در شعر فارسی*. زنجان: نیکان کتاب.
- فشارکی، محمد. (۱۳۷۹). *نقد بدیع*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- فندرسکی، ابوطالب. (۱۳۸۱). *رساله بیان بدیع*. تصحیح و تحشیه مریم روضاتیان. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). *زیباشناسی سخن پارسی ۳: بدیع*. تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). *بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن*. تهران: سخن.

میمندی، وصال. (۱۳۹۲). «بازنگری تعاریف استخدام بدیعی و کشف نمونه‌ای ناشناخته از آن در قرآن کریم»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، س ۹ ش ۲۶: ۱۲۵-۱۴۹.
وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیعی*. ویراستار رضا انزایی نژاد. تهران: دوستان.
همای، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

References

- Aghdae'i, Touraj. (2001). *Badie [Good Writing Art] in Persian Poetry*. Zanjan: Nikan Ketāb. [In Persian]
- Azad Bilgrami, Mir Ghulam Ali. (2003). *Ghazālān [Ghazlān] - Ol - hend: A Comparative Study of Indian and Persian Rhetoric*. ed. Sirus Shamisa. Tehran: Sedāye Mo'aser. [In Persian]
- Dadbeh, Asghar. (1995). "Ambiguity" in *the Great Islamic Encyclopedia*. Under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourd. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Esfandiarpour, Houshmand. (2009). *Arosan-e Sokhan: A Critique of Literary Terms in Badie*. Edition 2. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Fenderski, Abu Taleb. (2002). *Resāleye Bayān Badi'e [The rhetorical treatise]*. Introduction and Edition by Maryam Rowzatiyan. Isfahan: Islamic Advertising Office. [In Persian]
- Fishāraki, Mohammad. (2000). *Badie [Good Writing Art] Criticism*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt). [In Persian]
- Homae'i, Jalal el-din. (1988). *Rhetoric and Literary Badie*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Kazazi, Mir Jalal-el-din. (1994). *Aesthetics of Persian Speech 3: Badie*. Tehran: Mad Book (affiliated with Markaz Publishing). [In Persian]
- Meymandi, Vesal. (2013). "Reviewing the definitions of *Badie* employment and discovering unknown examples of it in the Holy Quran", *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, 9 (26): 125-149. [In Persian]
- Rāstgou, Mohammad. (2003). *The Art of Rhetoric: Badie [Good Writing Art]*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt). [In Persian]
- . (2000). *Ambiguity in Persian Poetry*. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Mohabbati, Mehdi. (2001). *New Badie: The Art of Making and Arranging Speech*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Sharifi, Mohammad. (2017). *Dictionary of Persian Literature*. Edition 2. Tehran: Now Publishing, Asim. [In Persian]

- Shams Ol-Ulmā Garakāni, Mohammad Hussein. (1998) *Abda' Ol-Badāie'*. By Hossein Jafari. Tabriz: Ahrar. [In Persian]
- Shamisa, Sirous. (2016). *A Fresh Look at Badie* [Good Writing Art]. Edition 3. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Sadeghian, Mohammad Ali. (1999). *Figures of Speech in the Persian Badie* [Good Writing Art]. Yazd: Yazd University. [In Persian]
- Vahidian Kamyar, Taqi. (2000). *Badie*. Edited by Reza Anzabi Nejad. Tehran: Dustān. [In Persian]
- Taftāzāni, Masud ibn Umar. (1991). *Mokhtasar Ol-Ma'anī*. Qom: Dar Ol-Fikr. [In Persian]
- Zakir Ol-Husseini, Mohsen. (2005). "Istikhdām" in *the Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Under the supervision of Ismail Sa'adat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]

استناد به این مقاله: کمالی فرد، مزده. (۱۴۰۲). ساختار صنعت استخدام و تشخیص آن بر پایه حذف. پژوهشنامه زیان

ادبی، ۱(۱)، ۱۳۹-۱۶۱. doi: 10.22054/JRLL.2022.66647.1013



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.